احبّاء قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسیه مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

آهنگ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است

شهرالاسماء ـ شهرالعزة ۱۲۱ بدیع
شهریور ۱۳۴۳
سپتامبر ۱۹۶۴

شمارهٔ ٦ سال ۱۹ — شمارهٔ مسلسل ۲۱۰

فهرست

	صفحه
۱ـ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه	—
۲ـ چشمه نور	۱۸۵
۳ـ نمونه هائی از آثار ادبی بهائی (قسمت اول)	۱۸۸
٤ـ خلیل قمر	۱۹٤
٥ـ شاهباز عدل (شعر)	۲۰۳
٦ـ ملاقاتی با یك نویسنده معروف بهائی	۲۰٥
۷ـ شبی در جستجوی حقیقت	۲۰۹
۸ـ عکسهای تاریخی	۲۱۲
۹ـ معرفی کتاب (محاضرات)	۲۱٤
۱۰ـ خاطرات تاریخی	۲۱۸

عکس روی جلد ـ جناب خلیل قمر (لطفا بشرح مندرج در صفحه ۱۹٤ مراجعه فرمائید)

هو الله

ای بندهٔ الهی بازرگان ربانی شو و از اقلیم امکان با متاعی مقبول در ساحت رحمن بکشور لامکان حرکت نما

تا هر زیان سود بی پایان شود و هر خسران ربح روضهٔ رضوان گردد زیرا عالم امکان بی پایان سودش زیان است

و ربحش خسران اما در جهان الهی چون ببازار رحمانی در آئی مظهر فضل و احسان گردی و بمتاع خسروان پی بری و از

جوهریان گردی لئالی لئلا بدست آری و یاقوت و مرجان مبذول داری تجارت اینست و بازرگانی آن پس تا توانی ربح عظیم جو

ع ع

و این کنز جلیل طلب تا ثروتی باهظ بینی و غنائی طافح و علیک التحیة والثناء

تقدیم بدوستان جوان

چشمه نور

منوچهر شعاعی

در این سطور از خمر حقایق در پیمانه کلماتی ساده وجملاتی بی پیرایه جرعه‌ای ریختیم تنها باین منظور که در غایت محبت وصفا بزوایای قلوب جوانان عزیز راه یابیم وتا آنجاکه بندگان ناتوان را توانائی است از بیانات مبارکه مشعلی تابناک فرا راه افکار پاکشان بیفروزیم.

جوانی دوران دگرگونیهاست وبفرموده حضرت محمد (ص) "شعبه‌ای از دیوانگی". افکار جوان در کشاکش عقاید محیط رنگهای متغیری میپذیرد واندیشه اش براههای مختلف میشتابد. وچه بساکه اگر عرفانی عمیق ایمانی قوی واراده‌ای محکم برآمال دور ودراز وهوسهای خامش مهر سکوت نزند هر آن نغمه‌ای ساز میکند و هردم قصه‌ای نو آغاز.

باتوجه باین احوال ممکن است مشاهده اعمال ورفتار بعضی دوستان که گاه باشئون امری کاملا مطابقت ندارد از اطمینان او بکاهد و سیل شك وتردید برکلبه ایمانش سربساید.

اینجاست که طیر اندیشه جوان در قفس ظنون واوهام گرفتار آید ودر پی پاسخی مناسب وقانع کننده در زوایای دل بکاوش پردازد. شاید که خود ودوستان را از طوفان انتقاد رهانیده به حریمی مقدس کشاند وبتصور خود به برائت بهائیت گواهی دهد.

ولی جوانان عزیز بهائی ودوستان گرامی باید بدانند که چون هیچ گلستانی بی خار وخاشاك وجامعه ای مطلقا خالی از افراد نامناسب نخواهد بود. وازآنجاکه جمیع امور نسبی است اگر در جامعه بهائی نیز افرادی یابیم که هنوز کاملا بلباس بهائیت ملبس نگشته و از عادات ورفتار گذشته نگذشته اند جای هیچگونه اضطراب ونگرانی نیست.

جای آن دارد که با این سروش معنوی وندای الهی غوغای دیو ظنون در آشیانه دل دوستان رحمانی خاموش گردد وتیرگی اوهام از خانه افکار یاران روحانی زدوده شود.

قوله عز بیانه

"باید احبای الهی بلحاظ محبت در خلق نظر نمایند وبنصایح مشفقانه واعمال طیبه کل را بافق هدایت کشانند. بسا از نفوس که خود را بحق نسبت داده اند وسبب تضییع امرالله شده اند اجتناب از چنین نفوس لازم وبعضی از ناس که بمقصود اصلی در ایام الهی فائز نشده اند ورحیق معانی

را ازکأس بیان نیاشامیده اند ازاعمال غافلین و افعال مدعین متوهم شوند چنانچه مشاهده شد بعضی ازنفوس که بسماء ایمان ارتقاء جستند بسبب اعمال واقوال انفس کاذبه ازافق عزاحدیه محتجب ماندند مع آنکه سالها این فرد راشنیده اند :

گرجملهٔ کائنات کافرگردند
بردامن کبریاش ننشیند گرد

بعضی ازعباد آنچه ازمدعیان محبت ملاحظه نمایند بحق نسبت میدهند فبئس ماهم یعملون درجمیع اعصار اخیار واشرار بوده وخواهند بود ان اعتبروا یااولی الابصار قلوب طاهره وابصارمنیره ونفوس زکیه باید درجمیع احیان بافق امر ناظر باشند نه باعمال و اقوال مدعیان وکاذبان . (۱)

یکی ازدوستان آنچنان بروش دیگران خیره گشته و برفتارو سخنان ایشان چشم دوخته بود که خود خط مشی خویش فراموش کرده و ازآنچه باید عامل باشد غافل مانده نمیدانست که هرکس مسئول رفتار خویش است و دراعمال خوب و بد دیگران شریك نیست ,

افسوس که این دوست جوان ارزش عقاید راباهمهٔ بزرگی وعظمت ازدریچهٔ کوچك اعمال برخی ازپیروان می بیند ونمیداند که عطر جانبخش راازگل معطر باید خواست نه ازخار ونغمهٔ شورانگیز را ازبلبل خوش آواز نه ازجغد نوحه پرداز .

باید چند لحظه بدیده سر در الواح مقدسه اش نگریست و باچشم سرّ درمعانی مبارکه اش دقیق شد . میفرماید :

" کورشو تا جمالم بینی وکرشو تالحن وصوت ملیحم راشنوی وجاهل شو تاازعلم نصیب بری و فقیرشو تاازبحر غنای لایزالم قسمت بیزوال برداری کورشو یعنی ازاستماع کلام غیر من و جاهل شو یعنی ازسوای علم من تا باچشم پاك ودل طیب وگوش لطیف بساحت قدسم درآئی . (۲)

اگر نقاشی فقط یك تصویر زیبا کشد ادعایش به ثبوت رسد . اگر معلمی بکودك درسی نیکو بیاموزد تعلیمش مقبول افتد و اگر هنرمندی ازتخته سنگی سخت ونامتناسب مجسمه ای خوش تراشد و سازد استادیش درست آید ، حال اگرتصویری آنچنان که باید دلربا نشود ازمهارت نقاش نکاهد چه که رنگها پاك و خالص نبوده . اگرمتعلّمی هیچ نداند از بی علمی استاد ندانند بلکه تنبلی ومسامحهٔ او رامانع دانائیش شمرند . وبالاخره اگرمجسمه ای متلاشی شود براستادگناهی نیست علت سستی

←

(۱)— مجموعهٔ الواح مبارکه ص ۳۰۵

(۲)— کلمات مکنونه فارسی

سنگ بوده . پس برحقانیت امر عظیم حضرت بهاءالله آن مربی اعظم عالم بشر همین برهان کافیست که نه یك بلکه هزاران نفس را از تاریکی نادانی به روشنائی دانائی هدایت فرموده حیات جاودانی بخشیدند . در الواح مبارکه قلم اعلی باین بیان احلی ناطق :

" محبوبتر آنکه در این بابی فکر کنی و در جذب وشوق ووله واشتیاق این نفوس مذکوره ومقامات ایشان سیر نمائی . وایشان نفوسی هستند که بمیل و اراده خود در سبیل محبوب آفاق جان ایثار نمودند و از مشهد فدا برنگشتند . این همه اسمعیل نقد داری وخود بر احوال بعضی مطلعی این نقد تورا کافی است(۱)

چشمه امر بهائی برقله کوه افکار و عقاید عالمیان در جوش است . اشجار پرورش یافته اش شاداب و آهنك جریانش چوشهنازی پر شور ، نوازش دهنده گوش . تو نیز چون دیگران تشنه ای بشتاب تا شاید جرعه ای نوشیده سرمست شده زندگی جاوید یابی . تا چند بروش احباب و اغیار چشم میدوزی وتاکی گذشته وآینده را در آتش حسرت و غفلت میسوزی . در دامنه این کوه جمعی روانند . یکی مبهوت ارتفاع وعظمت تا پای ارش گشته نفسی بشکار طیور هوی وهوس پرداخته ونادانی نیز به تماشای مناظر دوروزه اطراف دل خوش کرده . هریك از مقصود دور مانده از آنچه حیات جاودانی بخشد غافل مانده اند . وتو دست جوان آنچنان مسحور آنان شده ای که خود را از یاد برده وعهد خویش فراموش کرده ای . بگوشه خموشی گریخته ای و اشك غم و نومیدی ریخته . باسخنان نومیدانه خویش تیشه بریشه ایمان دیگران زده ناشر راهوشیاری و راهنمائی میگذاری بدون آنکه راه چاره ای بنمائی غریق اجتماع را دیده ای وبجای آنکه دستش گرفته نجاتش دهی نادیده گرفته براه خود میروی مریض هوس را در بستر اوهام افتاده می یابی وبجوش آنکه داروی امید شربخشی اعتنا ننموده میگذری . در عین آنکه روحی پرهیجان و احساساتی پرشور داری قیافه ای اسف انگیز ووضعی تأثرآمیز بخود میگیری . بیهوده از جامعه میگریزی ونمیدانی سربازی سزاوار تکریم وتشویق است که در کارزار پیروز شود نه آنکه از میدان بگریزد ودر پشت لشکر خزد . وبالاخره تو که خود برخوان ممنوعه دست برده از طعامش خورده ای چگونه خواهی توانست دیگران را باز داشته مانع شوی .

هر فرد بشر که صاحب اراده واختیار است خود هدف است نه وسیله . یك کارفرمای غنی ویك کارگر فقیر یك شهری جوان ویك دهاتی پیر حتی یك امی جاهل همانند دانشمندی عاقل همه وهمه میتوانند بسوی کمال پیشروند (بقیه را در صفحه ۱۹۸ ملاحظه فرمائید)

(۱) مجموعه الواح مبارکه ـ ص ۳۳۲

نمونه‌هائی از آثار ادبی بهائی

قسمت اوّل

محمّد علی فیضی

مهمترین ومقدس ترین وظیفه جامعه بهائی سعی وکوشش در ترقی دادن فهم وادراك عموم بشر وترغیب آنان به کسب فضائل وترك رذائل استو برای رسیدن باین مقصد ومقصود بزرك ناگزیر باید جمعی از جوانان که دارای ذوق واستعداد فطری ومعلومات واطلاعات کافی بوده وباخلاق وصفات رحمانی متخلق میباشند متوسل به تقریر ویا تحریر گشته از راه سخن دلپذیر بقانع کردن نفوس وبرانگیختن آنان بمقاصد واهداف عالیه خود پردازند وبا اندیشه های بدیع وتعبیرات لطیفه ئی را که توام با احساسات اخلاقی وعواطف بشردوستی استبصورت نظم و نثر درآورند تا به بهترین طرز ورویه ئی جامعه بشریت باین حقیقت ارشاد گردد. که همانگونه که پرورش تن را مهم شمرده اند پرورش روح و روان نیز مهم شمرده شده بلکه پرورش روح اگر حاصل شود پرورش تن نیز بدست خواهد آمد . در هر صورت چه از راه تقریر ویا از راه تحریر شایسته است — گفته ها و نوشته های صاحبان ذوق دارای جمال وکمال باشد . جمال بمنزله جسم وکمال بجای روح آن — الفاظ وکلمات که برای ادای معانی انتخاب میشود جمال ومعانی که در قالب آن الفاظ ریخته میشود کمال سخن از نظم و نثر است . نویسنده یا ناطق به جواهرسازی میماند که همه گونه — گوهرهای قیمتی وگران بها در اختیار خود دارد — صنعت و هنر او آنست که آن جواهر پراکنده را در شکل وصورتی بدیع جلوه‌ای جدید دهد که ترصیع او جالب نظر هربیننده گردد . در تعریف هنر وهنرمند گفته اند :

" وقتی انسان با اگاهی تمام احساساتی راکه خود تجربه کرده بدیگران انتقال دهد بطوریکه در آنها مؤثر واقع شود وآنان را بهمان مراحل بکشاند عمل او بنام هنر و خود آن شخص بنام هنرمند نامیده میشود ".

سرّ موفقیت و راز کامیابی نویسندگان وسخنوران بزرك دنیا همیشه بستگی بسرمایه های معنوی وصفاتی دارد که درخود آنها موجود بوده وتوانسته اند بکمك الفاظ و عبارات وحسن نظم وترتیب جملاتی دلنشین بوجود آورند که چون از دل گوینده برخاسته است لاجرم بر دل

شنونده نیز نشسته است . این رمز موفقیت قاعده کلی است که در جمیع هنرمندان خواه سخنور ونویسنده ویانقاش ومجسمه ساز ویاموسیقی دان واهنگ ساز درست درآمده وصدق پیدا کرده است . چه بسیار آهنگها ومقامات موسیقی که معرف احساسات وعواطف درونی سازنده بوده و بخوبی میرساند که پایه ومایه آن تأثرات خاطر بوجود آورنده است . وچه بسیار ازتابلوهای نقاشی ویامجسمه ها که نشانی از حالات روحانی ومعنوی هنرمندی است که آنراساخته وپرداخته است پس سرمایه اصلی برای هر هنرمندی بخصوص نویسنده ویاسخنور احساسات لطیفه وذخائر معنوی وفضائل اخلاقی اوست که مایل است دیگران را نیز بهمان سرچشمه حیات بخش راهنمائی کند وچون این احساسات دقیقه بامعلومات واطلاعات وسیعه همعنان گردد جمال دل آرابا کمال روح افزا همنشین گشته و تبارک الله احسن الخالقین تحقق پذیرد .

چون در این مورد مقصود طریقه نویسندگی وتأسی وپیروی ازسبک بهتروپسندیده تری است لذا بذکر چند نکته اکتفا میشود .

۱ــ نویسنده باید همواره هدف ومقصد عالی خود راکه نشرفضائل وکمالات اخلاقی وارشاد بشر بخیر وصلاح است نصب العین خود قرارداده واز هنگامیکه قلم را درصفحات اوراق بجولان میاورد تا لحظه ئی که ازپا می نشیند زمام آنرا درکف کفایت خود داشته وازمقصد وهدف اصلی منحرف نگردد .

۲ــ نویسنده باید مانند نقاش هنرمندی موضوعی راکه میخواهد دراطراف ان قلم فرسائی کند درذهن خود طرح نموده وباریزه کاریهای فنی بصورت الفاظ وکلمات زیبا وبدیع بر صفحه کاغذ مرتسم سازد .

۳ــ آشنا بودن بلحن الواح و نوشتجات امروز وحفظ داشتن جملات و عبارات کمک موثری به قوه نویسندگی مینماید .

٤ــ آشنا بودن باثار ادبیات زبان عذب البیان فارسی از نثر ونظم مانند کلمات حکمت آمیز سعدی در گلستان واشعار دل آویز ونصیحت آمیزش در بوستان وغزلیات دلنشین خواجه حافظ و آثار سایراساتید فن بسیار بموقع وبجا است .

٥ ــ درجمیع احوال باید از ایجاز مخل واطناب ممل احتراز کرد یعنی عبارات را نه آنقدر مختصر بکاربرد که کافی برای رسانیدن معانی نباشد ونه آنقدر طولانی که سبب ملالت خاطر شنونده ویاخواننده گردد بعبارت دیگر الفاظ باید مانند لباس برازنده ای باندازه قامت معانی

باشد نه‌کوتاه تر ونه بلند تر که اززیبائی اصلی خارج شود .

در این مورد یکی از الواح مبارک‌حضرت‌عبدالبهاء را که‌بابیانی شیرین ودلنشین این موضوع را دستورفرموده وباشمار مجذوبانه یکی از مخلصین دوره اولی اشاره میفرمایند درج مینماید .

" جناب محمد نبی خرم آبادی (۱)علیه بهاءالله‌الابهی ملاحظه نمایند هوالله ای متمسك بحبل متین انچه مرقوم نموده بودید معلوم ومفهوم شد صحائف بود نه صفحه رسائل بود نه نامه چه که در الفاظ مختصره مطالب مفصله ومعانی مکثره مندمج ومندرج بود کلام بر دو قسم است یکی جوامع الکلم وفصل الخطاب که بغایت موجز ومفید است . دیگری‌اساطیر وحکایات که مسهب و طویل ومطنب است ولی معانی قلیل وکمیاب . پس نفوسیکه درظل کلمه توحید داخل اهل‌معانی اند نه‌الفاظوطالب حقائق اند نه مجاز جمیع لسانها نزدشان‌مقبول ومرغوب اگر معانی محبوب موجود چه لری وچه کردی وچه تازی وچه دری وچه پهلوی واگر در الفاظ معانی مفقود مردود چه فارسی وچه عربی وچه عراقی وچه حجازی . درخاطر دارم که در عراق روزی بحضور نیر آفاق شخصی از لرهای بروجرد حاضر وآن شخص بظاهر عامی صرف بود چون جمالقدم واسم اعظم کمال اظهار عنایتفرمودند رویش‌بازشد وبکمال اشتعال وتوجه مخاطبا لوجه اضاء — به ملکوت السموات والارض این ابیات را در نهایت شورووله وشوق وشعف عرض نمود وچند شعر لری خواند از آنجمله این‌بیت بود .

هرکجا میزری وپاسرخاك مهلی　　مه دراز میشمود رخاك گل‌پل مکنم

مه دام خومیشه تا زلف تو قنقل مکنه

باری جمال مبارك آنقدر تبسم فرمودند واظهارعنایت کردند که حد ووصف ندارد باری‌مقصود اینکه شما درنهایت فصاحت وبلاغت مکتوب را مرقوم فرمائید وآن لسان محبت است ای لر شکر کن‌خدا را که آب گری وپاك وطاهر ومطهر بی‌مهابا رو زبان رابرگشا والبهاء علی اهل البهاء ع ع "

---

(۱) جناب محمد نبی‌خان لر از احبای مخلص‌اهل خرم آباد بود به عکاسی هم مشغول بوده و عکسهائی ازآن ایام در دست است که امضای‌محمد نبی لردارد عیال ایشان وصبیه‌در شیراز ساکن بودند عیال‌ایشان درهمانجا صعود نمود وصبیه‌ایشان‌نورانیه خانم آزادی‌مدتی است بترکیه‌مهاجرت نموده ودرآنجا مشغول خدمات امریه‌بوده ودرمراتب خدمن وروحانیت مشارالبنان میباشند .

۶ ــ سادگی وصراحت . تشبیهات بجاوبموقع . استدلال قوی ــ نظم وترتیب . بکلام زیبائی خاصی میدهد که درشنونده نفوذ مینماید .

۷ ــ مقصود ازسادگی آن نیست که کلمات مبتذل وپیش پا افتاده بکار برده شود بلکه غرض ازسادگی وصراحت آنست که ازبسیاری ازمواضیع ساده وصریح که برای هر کسی قابل فهم باشد استفاده کرده وبیان حقائق معنوی راکه میخواهید بشنوندگان ویاخوانندگان بفهمانید ازهمان موضوع ساده شروع نمائید . مناظر طبیعی ویا حوادث بزرگ وکوچک که هر روز باچشم خود مشاهده مینمائید خیلی ساده ودرعین حال بقدری ازنظر نویسنده جالب استکه هریک میتواند موضوعی برای نوشتن مقاله ئی قرار گیرد واحساسات وعواطف درونی اورا برانگیزد . مثلا روشنائی صبح ونسیم سحرگاهی . منظره طلوع وغروب آفتاب . تاریکی شب ونور ستارگان شب مهتاب . منظره آبشار ــ سلسله کوهها وسرسبزی دشت ودمن . منظره صحرا وباغ در فصل بهار . نغمه سرائی پرندگان برشاخسارها . فصل خزان و ریزش برگها وعریان شدن درختان وغیره ازمناظر وصفی که نویسنده درعین آنکه بوصف آن میپردازد خاطراتی را از نظر تداعی معانی بخاطر میاورد که میتواند از آن استفاده کرده بذکر حقایق معنوی وتأثرات باطنی خود بپردازد که نتیجه آن شادی وسرور ویا غم واندوه باشد که درخواننده نیز همان تأثیررا بجا بگذارد . نمونه ئی از این مناظر وصفی وتأثرات درالواح و آثار مبارک بسیار است که شایسته است جوانان عزیز ما که ذوق ادبی دارند بآن قسمت از بیانات وآثار گرانبهای امری توجه بیشتربنمایند .

کلمات مبارکه مکنونه از آن قبیل اثار جواهر آسائی است که در آن از مناظروصفی بسیار ذکر شده ووسیله ئی برای بیان حقایق ومعانی بسیار عالیه قرارگرفته است . از جمله :

" ای بلبل معنوی جز درگلبن معانی جای مگزین . وای هدهد سلیمان عشق جز در سبای جانان وطن مگیر وای عنقای بقا جزدرقاف وفا محل مپذیر . اینست مکان تو اگر بلامکان بپر جان برپری وآهنگ مقام خود رایگان نمائی " .

" ای پسر روح هر طیریرا نظر برآشیانست و هر بلبلی را مقصود جمال گل مگر طیور افئده عباد که بتراب فانی قانع شده از آشیان باقی دورمانده اند وبه گلهای بعد توجه نموده ازگلهای قرب محروم گشته اند زهی حیرت وحسرت وافسوس ودریغ که بابریقی ازامواج بحر رقیق اعلی گذشته اند واز افق ابهی دور مانده اند " .

آهنگ بدیع

" ای دوست در روضه قلب جز گل عشق مکار واز ذیل بلبل حبوشوق دست مدار مصاحبت ابرار را غنیمت دان واز مرافقت اشرار دست ودل هردو بردار" .

در کلمه اول . موضوع گل وبلبل . هدهد وسلیمان . عنقا وکوه قاف. هریك موضوعی برای بیان حقائق معنوی قرارگرفته که شخصیت روحانی انسان رابه بلبل وهدهد وعنقا تشبیه فرموده اند تا همانطور که بلبل پیوسته همنشین گل استوهدهد که واسطه عشق سلیمان در سبای جانان است وعنقا که پرنده ایست تیز پر وافسانه ئی همیشه شمرا لانه وآشیانه او را درقله بلند کوه قاف دانسته اند . همان گونه نیز آن شخصیت ناپیدای انسان شایسته است درمقام عالی روحانی وجایگاه رفیع خود که عالم الهی است قرار گیرد . درکلمه دوم بیان تأثر آمیزی که حاکی ازنهایت افسردگی وتاسف خاطر آن حضرت است میباشد که قلوب بشر تشبیه به پرنده ئی گردیده که از آشیان خود دور مانده وازاین جهت سرگردان گشته است زیرا هر پرنده ای به آشیانه خود تعلق دارد وهر بلبلی به گل عشق میورزد ولی طیورقلوب بشر بجای آنکه به گل قرب ونزدیکی بخدا توجه نموده وعشق خود را بآن مبداء لایزال ظاهر سازند بدنیا توجه کرده وبه گل بعد ودوری تعلق پیدا نموده وبظرف کمی از آب قناعت جسته واز دریای مواج الهی محروم گشته است. درکلمه سوم قلب انسان تشبیه بباغ گشته که شایسته است در این باغ جز گل عشق کاشته نشود وحبوشوق تشبیه به بلبل شده که همیشه طالب گل است و انسان باید همیشه دارای حب وشوق بوده وباغ قلبش ازگل عشق خالی نباشد . وقتیکه چنین شد بمصاحبت وهمنشینی نیکان دل می بندد واز رفاقت بداندیشان دوری اختیارمیکند .

ونیز دراین کلمات وآیات مبارکه تشبیها تیکه بحمل آمده ازمسائل ساده متبادر بذهن ومناظر طبیعی است .

" ای بیوفایان چرا در ظاهر دعوی شبانی کنید ودرباطن ذئب اغنام من شده اید مثل شما مثل ستاره قبل از صبح استکه درظاهر دُرّی وروشن استودرباطن سبب اضلال وهلاکت کاروانهای مدینه ودیار من است "

ونیز در لوح شیخ میفرمایند : " درایام توقف درسجن ارض طا اگرچه نوم از زحمت سلاسل وروائح منتنه قلیل بود ولکن بعضی از اوقاتکه دست میداد احساس میشد از جهة اعلای راس چیزی برصدر میریخت بمثابه رود خانه عظیمی که از قله جبل باذخ رفیعی بر ارض بریزد وباین جهة از جمیع اعضا اثار نار ظاهر"

ودر لوح برهان میفرمایند : " یاغافل لا تطمئن بخیرك واقتدارك مثلك کمثل بقیة اثر الشمس علی رؤس الجبال سوف یدرکها الزوال من لدی الله الغنی المتعال ".

ذکر این چند قسمت از اثار مبارك نمونه ایست تا متوجه گردیم که از مناظر طبیعی ممکن است چه حقایق معنوی استنباط گشته برصفحه اوراق طراحی گردد مثلا ازمشاهده ستاره قبل از صبح که ناگهان روشن گشته ودیری نمی پاید که روشنائیش زائل میشود پیشوایان سوء در نظر مجسم میگردند که چگونه سبب ضلالت وگمراهی مردم گردیده اند ومردم تشبیه به کاروانیان شده اند که شب را درمحلی استراحت نموده ودرانتظار روشنائی صبح وطلوع آفتاب میباشند که براه خود ادامه دهند ازمشاهده ستاره صبح واین روشنائی موقتفریفته شده وبتصور انکه پرده تاریکی بیك سو رفته وآفتاب جهانتاب طلوع خواهد نمود حرکت مینمایندولی بزودی دچار ظلمت شده سرگردان وپریشان دربیابان سنگلاخ ازراه منحرف میگردند . ونیز شدت نزول وحی الهی درزندان طهران تشبیه به آبشار وریزش رود خانه عظیمی گشته که ازقله کوه بلندی برزمین بریزد . وهمچنین عزت وشوکت علماء سوء به اثر اشعه زرد رنك افتاب درهنگام غروب که بربلندی کوهها نمودار است وبزودی زائل میگردد تشبیه شده است .

واما موضوعهای دیگرکه نویسنده یا شاعر بتواند دراطراف آن سخن سرائی نماید مواضیع اجتماعی وتاریخی است که بحمد الله درامرمبارك زیاد وازهر دو جهة کتب وآثار امری غنی است وهرچه ازاین خزانه الهی برداشته شود کم وکاستی درآن روی نخواهد داد مثلا مواضیع راستگوئی . امانت ــ عفت وعصمت خضوع وخشوع ادب رحم برضعفا . دستگیری از فقرا . عشق بی شائبه . درستی ومحبت . رابطه والدین وفرزند وغیره .

واما مواضیع تاریخی وحوادث گوناگونی که درطی یك قرن گذشته جهة اصحاب واولیای الهی ومظلومین ومؤمنین رخ داده وظلمهائی که برآنها واردگشته وکیفیت ثبوت واستقامت و فداکاری انها زیادتر ازانستکه محدود بحدودی شود مثلاوقایع ایام قبل ازاظهار امر حضرت اعلی . حوادث بعد از قبیل تشرف جناب باب الباب . وایمان وخلوص وانجذاب مومنین . قیام علماء ومخالفین برعلیه آنحضرت ومؤمنین . حوادث بدشت . حوادث قلعه طبرسی وقایع نی ریز وزنجان . شهدای سبعه . واقعه هائله شهادت حضرت اعلی وسپس حادثه قتل جمعی ازاصحاب درطهران وحبس چهارماهه جمال مبارك درسیاه چال وغیره هریك از آن صحنه ها ممکن استموضوع جالب توجهی باشد که نویسنده یا سراینده شعرآنرا با قوه تفکر وتخیل بشکل

(بقیه درصفحه ۱۹۸ ملاحظه فرمائید)

ایادی امرالله ـ ابوالقاسم فیضی

خلیل قمر

"عواشق" چه نام مبارکی "نام تو می رفت و عاشقان بشنیدند" درباره "عواشق" صدق میکند زیرا قریه ایست که از ابتدای طلوع ستاره صبح گاهی حضرت شیخ احمد احسائی بانوار محبت رحمن روشن شد "عواشق" لانه یاران عاشقان است "عواشق کاشانه مخلصان است ـ شرح حال هریك جذبه ای دارد وشوری برپا میدارد .

مولای عالمیان زائرین کوی جانانرا درمراجعت بایران تشویق میفرمودند که بدین قریه بروند وجمیع که رفتند همه یك دل و یك زبان میگفتند که چنان مورد لطف و مرحمت و میهمان نوازی ومکرمت یاران قرارمیگرفتند که برسر خوان بسیط آنان اشك روان مانع از توجه بغذا و یا خیال اکل وشرب میگردید .

درایامی که مهاجرین عزیز ایرانی درعراق متمرکز شدند که از آنجا بدیار دیگر عزیمت نمایند چند نفر ازاین رادمردان "عواشق" را درحظیرةالقدس بغداد زیارت کردیم درچهره هریك علائم آفتاب ظاهر و باطن هردو نمودار بود وچشمها از ذوق دیدار یاران برق میزد و لبها دائما متبسم بود .

روزی یکی از آنان در محفل برخاسته گفت ـ درمحطه سیارات[1] که ایستاده بودم عربی نزد من آمد وفهمید که من بلیط "بتاوی ئین" (محله ای که حظیرةالقدس در آنجاست) خریده ام بمن گفت حتی توهم آنجا میروی باو جواب دادم برادر کار از کارگذشته من و بهائیان مثل غار وابریشم شده ایم جداکردن غار ازابریشم ممکن نیست آنان درلطافت روح و اخلاق حریرند و من گناهکار غار رهگذار مارا بحال خود بگذار .

دیگری روزی سخت میگریست ومی گفت ـ وقتی بکربلا یا نجف یاکاظمین میروم و ارباب عمائم را میبینم بی اندازه حیران میگردم که چگونه است این علما وفقها که هریك کوس علم و

---

(۱)ـ ایستگاه اتومبیل ها

دانششان گوش فلك را کر کرده ندای الهی را نشنیدند وآفتاب ظهوررا ندیدند ولی ما عربهای "عواشق" از زمان حضرت اقاشیخ احمد قدم بقدم جلو آمدیم تا بایام ولایت امررسیدیم والحمدلله بدون ادنی انحرافی در ظل امر بوده وهستیم حضرت عبدالبهاء درباره ماعواشقیها فرمودند " السابقون السابقون اولئك هم المقربون " .

واما غرض اصلی از تحریر این مختصر آن است که چون برادر عزیز نورانی قرة العین احبای رحمانی درعراق وایران حضرت سلیم نونو بارض مقصود تشریف آوردند ودرقصر اطهر بهجی بزیارت شمائل زیبای حضرت " خلیل قمر " باهم نائل شدیم که چگونه وباچه لطف وعنایتی حضرت ولی امرالله آنرا بدیواریکی از حجرات قصر نصب فرموده اند حالت رقت وتوجه عظیمی دست داد وایشان که خود جناب خلیل جلیل را می شناختند شرحی درباره او فرمودند که فانی افتخار نگارش آنرا دارم .

درآن هنگام که بیت اعظم را بجبر و تزویر تصاحب کردند وسطوت وسلطه اعدادرمحاکم شرعیه چنان بودکه دل هر شیری را آب میکرد دو مرد غیور حضرت حاج محمود قصابچی واین خلیل قمر چون دو رکن شدید درآن هنگامه عجیب حاضر وبمحکمه وارد شده شهادت دادند که بیت متعلق ببهائیان است لاغیر این عمل ممکن بود بقیمت جان آنان تمام شود زیرا احتمال شدید میرفت که عرق عصبیّت و حمّیت جاهلیه معاندین را چنان برانگیزد که هجوم بفتی نمایند وهردورا ریزریز کنند ولی الحمدلله بخیر گذشت وهردوسالما محفوظا ازآن مجالس پرشر وشور بیرون آمدند .

خلیل دربلندی قامت وعرض شانه وقوت و حدّت ظاهری دراوان جوانی شهرتی بی اندازه یافت و چون هنوز درظل امرالله وارد نشده بود جمیع این عطایای الهیه را درراههای دیگر صرف میفرمود با قوت بازو وبی اعتنائی خود بحوادث رعبی دردلها افکنده بود بطوریکه اکثر مردم میل داشتند این ستون قوت وقدرت را در حال مشی وخرام درشارع عام از دور ببینند.

یاران الهی دراین کوه وجود جوهر محبتی دیدند لذا باسرانگشت مهر و رعایت خار وخاشاك ظاهره را زدودند تا بقلب وی راه یافتند ودرآن لئالی ثمینه ازایمان وروحانیت مخزون دیدند واین مرد همینکه کلام حق را شنید تسلیم شدو آنرا تا اعماق دل وجان نافذ یافت وخویشتن را بی محابا بدامان حق انداخت . عاشقانه قیام کرد مردانه حظیرة القدس "عواشق" را برپانمود مستانه صلای عام داد وبازار تبلیغ را رواج وشوکتی بدیع بخشید .

آهنگ بدیع

دیری نپائید که عزم دیار جانان نمود احبای مجاورین میگفتند که حضرت ولی امرالله بعد از صعود مبارک آنقدر در دریای احزان مستغرق بودند که کمتر حتی تبسم میفرمودند در مواقع بسیار نادر بود که لبخندی برآن وجه بسیم ظاهر میشد ویا با صدای بلند می خندیدند یکی از آن موارد ایام تشرف جناب " خلیل قمر " بود که این مرد با خود آنقدر خلوص و پاکی وطهارت روح وقلب آورده بود که هر روز با تجلی بدیعی سبب سرور خاطر حزین مولای عزیز گردید .

آنچه در ساحت قدس الهی همیشه مقبول بود همان دل پاك وصافی وسادگی است واین مرد عظیم الجثه چون نونهالی پاکدل وپاکباز بمحضر حضرت غصن ممتاز باریافت درموقع جلوس تمام هیکل خود را خمیده وکوچك میکرد وچشم از جمال محبوب برنمیداشت برای آنکه حادثه ثقیل را درست ملتفت شوید بایستی بدانید که در زبان عربی دان (۱) عراق وفلسطین و مصر تفاوتهائی موجود است وگاهی تعارفات بصورت عتاب و خطاب گرفته میشود مثلا وقتی در عراق از کسی احوال پرسی کنید جواب میدهد " زین " یعنی "خوب" و در فلسطین میگویند "مبسوط" ولی همین کلمه " مبسوط" در عراق یعنی " زمین خورده ومفلوك . . "

هیکل اقدس باوجهی بسیم نگاهی بخلیل فرمود روز اول میفرمایند کیف حالك یا خلیل انشاءالله مبسوط خلیل چیزی نگفت ولی درخود می جوشید مخصوصا خلیل باآن سابقه رشادت وقوت بازویش روز دوم بازبهمین نحو گذشت ولی روز سوم خلیل درست روی صندلی جالس شد وعرض کرد :

" مین یقدر ینبسطنی انا تحت ظلّك یا مولائی "

قربانش بگردم چه جواب متین مملو از حلاوتی داد عرض کرد " کی میتواند مرا زمین بزند ای مولای عزیز من در ظل تو هستم " حضرت ولی امرالله با صدای بلند خندیده قرمودند " ان شاءالله زین " درجواب با نهایت سرور عرض کرد " نعم یا مولائی ".

در ایام اعیاد که تشریف میبردند به بهجی عادت بر این جاری بود که حضرت ولی امرالله زائرین ومجاورین راامرمیفرمودند از صبح بروند بهجی که در اطراف روضه مبارکه و قصر مبارك ساعاتی را مسرور باشند ووجود مبارك حفله یاران را عصر بقدوم خود رشك جنت ابهی میفرمودند .

---

(۱) — عربی دان یعنی زبان عربی عامیانه و معمولی .

دریکی از این اعیاد که" خلیل قمر" در حیفا بود وبهمین نحو همه یاران صبح رفتند بهجی ناگهان هیکل اطهر از بالای اطاق مبارک ملاحظه میفرمایند که خلیل عزیز روی پله های بیت تنها جالس است ونگاهش بطرف بیت ثابت ومتوجه است پائین تشریف آورده از وی استمالت مینمایند ومی پرسند خلیل چرا شما نرفتید بهجی جواب عرض میکند : " انت هنا یا مولائی وین اروح ؟" (ای مولای من تو اینجائی من کجا بروم؟) اما باچه لحنی و چه محبتی وچه تعلق خاطری که محال است درباره آن بتوان نوشت . باز هم از آن تبسم های جانانه فرموده اورا اطمینان بخشیدند که بعد از ظهر درآنجا خواهند بود دراین موقع خلیل بسوی بهجی عزیمت نمود .

ونیز هیکل اقدس را عادت چنین بود که گاهی احبای الهی را تشویق بزیارت اماکن مقدسه ادیان سابقه میفرمودند مخصوصا بدین ترتیب که بهائیان از نژاد کلیمی یازردشتی و مسیحی را میفرمودند باماکن مقدسه اسلامیه و مشاهد متبرکه بروند ودعا ومناجات بنمایند واز تمامی قلب آن تربت های مطهره را درآغوش کشیده سجده کنند ببوسند وببویند ونیز اززائرین بهائی که قبلا مسلمان بوده اند میخواستند که به قدس شریف واماکن مقدسه کلیمی ومسیحی بروند وبتمام روان آن نقاط رازیارت کنند وبعد ببلاد خود بازگردند تا اگر زنگی از تعصبات قدیمه در دلهاست از حرارت زیارت زدوده گردد .

خلیل را درموقع وداع دیگر رمقی نبود بهیچ وجه میل نداشت ازساحت قدس خارج شود وبانگاههای حزین بقد وقامت ظریف مولای لطیف خود مینگریست دید که همه را بسوئی اعزام فرمودند ودرآخر وجه مبارک متبسما متوجه خلیل شده سئوال کردند خلیل شما کجا میخواهید بروید درجواب عرض میکند " وین اروح یامولائی ؟ " بعد بادستش اشاره بهیکل نازنین نموده ادامه داده میگوید :" واری الاولین والاخرین امام وجهی" یعنی (کجا بروم ای مولای من که اول وآخر جهان را دربرابر خود می بینم)

باحالت عجیبی وجذبه بی حدی از ساحت قدس مرخص شد ودرجمیع محافل و مجالس شام وبغداد وبلاد دیگر فقط ازایام ودقائق تشرف بحث میکرد وچون شخص امی و قروی (۱) بود لسان نطق نداشت وبعد از تشرف زبانش باز شد وباکمال قوت وفصاحت نطق میکرد و خطابه

---

(۱) — بیسواد و دهاتی .

میداد دائما بانهایت فخر ومباهات میفرمود : " انطقنی بذکره" بقدری این مرد خالص و متقی بود که در اواخر ایامش توقیعی بافتخارش از ساحت قدس محبوب آفاق رسید چون آنرا زیارت کرد و برقلب ودیده نهاگوئی برنامه حیات خاکی خویش را پایان یافته دید بانهایت سرور آهی برآورد وگفت دیگر نمی خواهم در این جهان باشم . همان شب بملکوت ابهی صعود فرمود .

چشمه نور (بقیه از صفحه ۱۸۷)

واعمال خود را تا سرحد توانائی بشری در میزان دستورات الهی گذارند . باید با آب حکمت آتش غرور را خاموش کرد وازباده محبت و خدمت دوست وبیگانه را شیفته و مدهوش .

پیام من بدوست جوان اینست که برکوه دنیا چشمه ای از نور جوشیده است و برظلمت خروشیده توهم چون دیگران محتاج حرارت و نوری ترسم روزی بخود آئی که بهار جوانی رخت سفربربسته وبهمن پیری برسرراهت نشسته . اگر سکندر ایمانی وطالب حیات جاودان بشتاب بشتاب و جرعه ای دریاب تا از عالم پاك سروش نوش ملائك را همراه با این نغمه الهی شنیده سرمست شو :

" ای مرغ صبح هدایت وقت نغمه وآهنك و ترانه است و هنگام آواز چنك وبربط وچغانه تار واوتار معانی را در دست گیر وبآهنك خوش حیات بخش روحانی بمحامد و نعوت الهی بپرداز . درحدیقه وجود بمزامیر آل داود آغاز ساز کن ودرشاخسار سدره منتهی نغمه جانسوزی بنواز تا طیور حدائق توحید بوجد وطرب آیند وطلعات حجرات تقدیس درجلوه وشوق وشعف تا ازاین ساز وآواز ولوله ای بعالم بالا افتد وتحسین ازملکوت ابهی رسد . . . " (۱)

نمونه هائی از آثار ادبی بهائی (بقیه از ص ۱۹۳)

بدیع وموثری جلوه گرسازد بهترین سبکی که شایسته است جوانان نویسنده بآن اقتدا نموده وآن رویه را سرمشق خود قرار دهند رویه واسلوب بدیع وجذابی است که در الواح واثار حضرت بهاءالله و الواح وآثار حضرت عبدالبهاء وتوقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله زیارت میشود که همه آنها بسیارشیرین ودلنشین است . این سبك ورویه به نویسنده قدرت وبه کلماتش روح میبخشد واثر قلمی اورا ارزش میدهد . بنابراین جوانان عزیز از جهة انتخاب موضوع واز جهة چگونگی سبك نویسندگی نباید مقلد نوشتجات متداوله زمان بوده وتسلیم رویه وسبك های بی ان معمولی شوند بلکه باید همان طور که هدف آنها عالی است مواضیع مورد سخن نیزاز نظم ونثر بهمان رویه بلند وعالی باشد ودر حقیقت درخت باثمری باشند که میوه آن لذت بخش هرذائقه سالمی گردد وبقول شیخ اجل سعدی علیه الرحمه " قصب الحبیب حدیثش را چون شکر بخورند ورقعه منشآتش راچون کاغذ زرببرند ".
(پایان قسمت اول)

---

(۱) از الواح حضرت عبدالبهاء

احتفال جوانان
(د رزیکلا)

لجنهٔ جوانان بالو (حومهٔ رضائیـه)

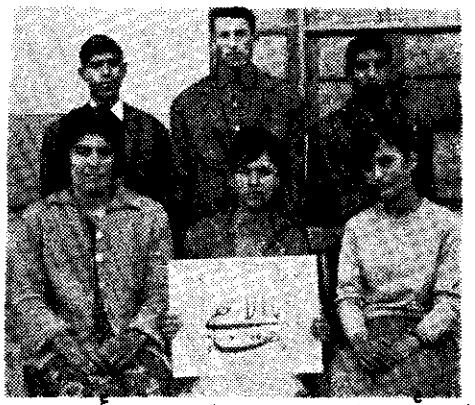

لجنهٔ جوانان ساعدلو (حومهٔرضائیه)

لجنه جوانان دیزج تکیه
(حومهٔ رضائیـه)

لجنهٔجوانان زاویه کند ی

عکس پائین ــ لجنهٔ جوانان آلمان آباد ـ

لجنهٔ جوانان چهاربخـش (رضائیه)

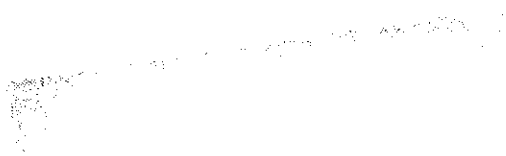

با کودکان خود چگونه رفتار کنیم

ترجمه و اقتباس - دکتر عزت الله فروهی «۱»

در یکی از شبهای سال ۱۹۵٤ هنگامی که یك معلم امریکائی با اتفاق همسرش از گردش و تآتر بخانه مراجعت میکردند چشمشان به صفحهٔ کاغذی افتاد که بدرب اطاق نصب شده و بر روی آن دو پسر دوقلوی هشت ساله آنها مطالب زیر را نوشته بودند :

قوانینی که بزرگترها باید رعایت کنند

۱ــ اطفال مایلند اوقات شب را با والدین خود بگذرانند .

۲ــ چرا اطفال مجبورند همیشه بسوألات والدین خود جواب گویند ؟ .

۳ــ وقتی طفلی بازی میکند بزرگترها حق مداخله ندارند .

٤ــ وقتی کودکی سئوالی را طرح میکند والدین باید بسوأل او جواب گویند .

۵ــ پدر و مادر نبایستی با یکدیگر و همچنین با اطفال خود دعوا کنند .

این یادداشت سبب شد که معلم فوق الذکر را به تفکّر و تحقیق وادارد . وی با خود اندیشید که مسلما اطفال دیگر نیز گله و دردد لهائی از بزرگترها و والدین خود دارند و مایلند خواسته های آنها از طرف پدر و مادر رعایت شود اگر بتوان آمار صحیحی از این دردد لها بدست آورد و تقاضاهای منطقی اطفال را بررسی کرد به والدینی که علاقمند به تربیت درست نونهالان خود هستند کمك مؤثری خواهد شد .

چند روز بعد تحقیقاتیکه بمدت سه سال ادامه یافت بوسیلهٔ معلم نامبرده شروع شد وی بکمك روانشناسان، معلمین و متخصصین تعلیم و تربیت در کشورهای مختلفه ممالك متحدهٔ امریکا، انگلستان، کانادا، امریکای لاتین، استرالیا، هندوستان و یازده کشور اروپائی از یکصد هزار دختر و پسر که در سنین بین ۸ تا ۱٤ بودند آزمایشاتی بعمل آورد . پدران این اطفال از لحاظ طرز زندگی، موقعیت اجتماعی و شغل در طبقات مختلفه قرار داشتند و عبارت بودند از عمله ها ، کارگران کارخانجات

۱ــ از یك اثر غیرامری ترجمه و اقتباس شده است .

تجار ــ نظامیان ــ هنرمندان ومعلمین و حتی بیکاران .

طرز تحقیق بدین قرار بود که درمدارس معلم مربوطه گروه کوچکی ازشاگردان کلاس را مجتمع نموده منظورو مقصد ازاین آزمایش راشن میداد وازانهادرخواست میکرد که هرکدام جداگانه برروی صفحه کاغذی ده موضوع که بیشتر مایلند ازطرف پدرومادرشان رعایتشود مرقوم دارند . به اطفال بزرگتر اطمینان داده میشد که از آنچه آنها می نویسند پدرومادرشان اطلاع نخواهند یافت ومانند سری مکتوم خواهد ماند .

مطالعه این یکصد هزارورقه های جمع آوری شده نشان داد که بسیاری ازوالدین برای اطفال خود کوچکترین آزادی قائل نیستند دائما بایکدیگر نزاع میکنند یکی ازاطفال را ازدیگری بیشتر دوست دارند یادرامورمربوطه به اطفال خود علاقه ودقتی نشان نمیدهند

بعضی ازاطفال مطالب مضحکی نوشته بودند وبعضی دیگرکه بیشتر درسنین ۱۲ تا ۱۴ بودند چنین وانمود کرده بودند که از پدرومادرخود شکایتی ندارند .

آنچه سبب تعجب روانشناسان گردید وبرخلاف انتظار قبلی بود این بود که کلیه اطفال باوجود یکه پدران آنها از طبقات مختلف اجتماع بودند ازاولیاء خود یك نوع گله وشکایت داشتند .

اولین خواهش کودکان که قصوروخطای والدین را بیان مینمود تقریباً بوسیله همه اطفال یکسان اظهارشده بود بدنیست که این درخواست را از زبان یکی از آنها بشنویم" از توای خدای عزیزتمنا دارم نگذاری پدرومادرمن اینهمه باهم نزاع کنند " دیگری نوشته است " پدرومادر ها رابایستی ازدعوا کردن جداً منع نمود " ودیگری بیان کرده است" وقتی پدرومادر با هم نزاع میکنند یکی ازانها بایستی سکوت اختیار کند ."

کاملاً واضح بود که دعوای همیشگی پدر و مادرکه گاهی دربعضی خانواده های امری عادی استوتکرار آن مضرات وزیانهای ناگوار آنرا ازنظر ظاهر بین اولیاء پوشانیده است وسبب شده که اولیاء عزیز فراموش کنند که چه اثر شوم وزیانبخشی رابرروی اطفال معصوم و حساس آنها باقی گذاشته وخواهد گذاشت کلمات وسخنان ناپسندی که هنگام مشاجره اززبان طرفین خارج میشود وپس ازچند لحظه ازخاطرگویندگان محو میگردد ماهها وسالها اثرشوم ورنج دهنده خود رابرروی روح حساس اطفال بی گناه باقی میگذارد وسبب افسردگی خاطر وعدم اطمینان اطفال میگردد و روح طغیان وسرکشی رادرآنها تقویت مینماید . ازخلال نوشته های کودکان چنین برمی آید

که مشاجره وبگومگوهای والدین بیم وهراس در دل این نورسیدگان ایجاد نموده و میترسند روزی محبت وعشق وعلاقه فیمابین پدر و مادر تمام شود ودنیای کوچك وزیبای آنان نیز بدنبال این ماجرا خراب گردد . بعد ازقانون — " نزاع وجدال موقوف" شکایت اغلب اطفال ازاین بود که پدر یا مادر آنها (بیشتر پدر) در بین بچه های خود فرق میگذارند ویکی را بیشتر ازدیگری دوست دارند . طفل ۱۰ ساله ای که برادر چهارساله ای دارد نوشته است (پدر ومادر بایستی همه بچه های خود را مانند برادر کوچك چهارساله ما دوست داشته باشند) دختری ده ساله قانونی راکه ممکن است روان شناسان پس از تحقیقات بسیار بصورت دستوری بیان کنند بازبان ساده خود اینطور بیان کرده است (پدر ومادر بایستی همه اطفال را یکسان دوست بدارند ودر خانه بهمه یکسان توجه کنند) حقیقت جالبی که در اثر این — تحقیقات آشکار گردید این بود که وضع اقتصادی وموقعیت اجتماعی وخانوادگی برای اطفال زیاد حائز اهمیت نبوده است ازکسی که پدر شریك حساب ارساده بانك بود گرفته تا اینکه در اجتماع دارای موقعیت خاص وشغل مهم و پردرامدی بود ویا بالعکس فرزند کارگر یك کارخانه همه درخواست های مشابهی از والدین خود داشتند درحقیقت پول کافی سبب نشاط وخرمی اطفال نمیشود یك محیط خانه خوب برای اطفال آنست که مملو از محبت — ثبات رای وامنیت باشد چنین محیطی این احساس را در اطفال تقویت مینماید که خود را عضو گروه کوچکی بدانند که صمیمیت مهربانی ویکرنگی درمیانشان حکمفرما است واعضای این گروه نسبت بتقصیرات وخطاهای یکدیگر با نظر اغماض وگذشت مینگرند .

معلمینی که در انجام این آزمایشات — همکاری نموده بودند شاگردان را ازلحاظ موقعیت درس در کلاس نیز طبقه بندی کرده بودند در اثر این طبقه بندی معلوم شد اطفالیکه ازپدر ومادر ومحیط خانواده شکایت کمتری داشتند در درس خود ساعی واغلب جزو شاگردان خوب کلاس بودند وبرعکس آنده سته ازشاگردان که دارای دردلها و شکایات بسیاری بودند ازلحاظ درس نیز فوق العاده ضعیف بودند .

دربعضی موارد گزارشی از معلمین واصل شد که به پدر ومادر اطفالی که روحیه بدی داشتند تذکراتی داده شد واز انها — درخواست شد حتی الامکان در رفتار خود نسبت به فرزندانشان تغییراتی بدهند وبآنان توجه بیشتری بنمایند درتعقیب این مذاکرات جدیت وکوشش بیشتری ازطرف شاگردانی که با پدر و مادرشان مذاکراتی بعمل امده بود در درس مدرسه ابراز گردید .

بطورکلی دختران از پسران حساس تر و نکته سنج تر بودند ودر دلها ی بیشتری داشتند اگرچه این ۱۰۰ هزار کودک قریب ملیون دستور یا قانون برای والدین خود نوشته بودند ولی بطورخلاصه اغلب شبیه یکدیگر واز ٤١٦ — قانون تجاوز نمینمود .

۲٦٤۰۸ نفر دعوای بین والدین را متذکر شده بودند نصف کودکان اظهار داشته بودند که پدران ومادران باید همه بچه‌ها را یکسان ومانند خواهر یا برادر کوچکتر دوست بدارند اطفال نژاد آنگلوساکسون بیشتربرای افزایش پول جیبی تقاضا داشتند ومنطقی ترین درخواستها بوسیله فرانسویها بیان شده بود .

ازنتایج تحقیقات والدین رامیتوان بشرح زیر طبقه بندی نمود .

۱ — والدین ممتاز	٤۰۰	نفر
۲ — والدین عالی	٤٥۰۰	"
۳ — والدین خیلی خوب	۲۳۰۰۰	"
٤ — والدین خوب	۷۰۰۰۰	"
٥ — والدین بد و بی توجه	۲۰۰۰	"
٦ — والدین بی انصاف وبدون فکر	۱٥۰۰	"
۷ — والدین بی رحم وقسی القلب	٥٤	"

ازمجموع جوابهای وارده میتوان دستورات مفیده گانه زیررا برای والدین استخراج نمود .

۱ — وقتی فرزندان شما حضور دارند بایکدیگر نزاع نکنید .

۲ — باهمه اطفال خود یکسان رفتار کنید .

۳ — هیچوقت باطفال خود دروغ نگوئید .

٤ — بین پدر ومادر بایستی احترام متقابل موجود باشد .

٥ — با فرزندان خود دوستانه رفتار کنید و با آنها صمیمی باشید .

٦ — وقتی دوستان ورفقای فرزندانتان بخانه شما می آیند مانند وقتی که دوستان خود شما بمنزلتان می آیند باآنها خوش آمد بگوئید وازحضورآنان ابراز مسرت وشادمانی نمائید .

۷ — همیشه بسئوالات فرزندان خود جواب دهید

۸ — فرزندان خود را درحضوررفقاودوستانشان سرزنش نکنید .

۹ — کارهای شایسته فرزندان خود را درنظر گرفته وبموقع آنانرا تشویق کنید واینهمه خطاها و اشتباهات آنانرا برخشان نکشید .

۱۰ — شکیبائی آرامش وسکون وثبات خود را دائما حفظ کنید ودرتصمیمات خود تزلزل وتغییر عقیده نشان ندهید .

خوشبختانه نتیجه تحقیقات نشان داد که تعداد اطفال ناراضی وناشاد زیاد نیست واکثریت قریب باتفاق والدین مورد علاقه فرزندان خود هستند جمله زیررا که طفل دمساله ای درپایان جوابهای خود نوشته نشان کاملی ازاین ارتباط وعلاقه است که درمورد همه والدین صدق میکند .

پدر ومادر من خوب هستند ومن نمیخواهم — والدین دیگری داشته باشم) .

شاهباز عدل

مسعودی برو جردی

بار دیگر طوطی طبعم سخن آغاز کرد　　بند محنت از پر و بال تفکر باز کرد
طالب بغداد گشت وقصه ازشیراز کرد　　سوی گلزار معانی بعد از آن پرواز کرد
پس بآواز رسا اینگونه کشف راز کرد
کای خلائق بختتان ازفضل حق بیدار شد

عالمی کزظلمت جهل وهوس تاریك بود　　ارتباط خلق رابگسسته ازهم تار و پود
هرکه آمد ظلمتی بالای ظلمتها فزود　　راه خونریزی بروی مردم ازنو برگشود
ازفساد وفتنه وشرپرشد اقلیم وجود
هرزمان جنگ وجدل راگرم تربازار شد

ازحجاب غیب بیرون شد جمال ذوالجلال　　داد مردم را نوید اتحاد و اتصال
گفت باید ترك گوئید این قتال واین جدال　　بعد ازین دور محبت باشد وعلم و کمال
دل بود آئینه انوار ذات لایزال
حیف کاین آئینه اززنگ جهالت تارشد

گشت روشن عالمی ازپرتوشمس بهی　　رایت صلح وصفاگردید در عالم بپا
در صد و ده سال پیش آن مظهر لطف خدا　　بانداى آسمانی بندگانرا زد ندا
کای اسیران غم ودردام هجران مبتلا
حالیا وقت تجلّی رخ دلدار شد

از تعالیمش یکی این کزطریق رهبری　　گفت کز سر دور باید کرد خوی خود سری
مرد راای مردمان اززن نباشد برتری　　هست نیم زندگی اززن چو نیکو بنگری
چند باشد درشما این شیوه استمگری
باید ازاین شیوه استمگری بیزار شد

گر نباشد زن نباشد کارگیتی را قرار　　گرنباشد زن نباشد زندگی را افتخار

گرنباشد زن نباشد مرد را هیچ اعتبار　　زن بود درکارها چون مرد صاحب اختیار

این چنین دُرّ درخشان لطیف شاهوار

ازچه اینسان درجهان بیقدر وبیمقدار شد

دورظلمت طی شد واکنون بود دوران نور　　شد قیامت قائم وگردید برپا نفخ صور

مردگان مبعوث گشتند از زوایای قبور　　منتشرآمد صحف برپاست چون یوم النشور

وای برآنکس که شد سرمست ازجام غرور

درجحیم بعد وراجع برعذاب نار شد

شد زمین وآسمان ازفیض رحمانی جدید　　درجهنم شد شقی وساکن جنت سعید

مستوی برعرش دلها گشت خلاق مجید　　جمله ارواح مکرم گرد عرشش صف کشید

شد همه تفسیر آیات لقاءالله پدید

آسمانها را مراو پیچیده چون طومار شد

ای کلیمی چشم حق بین بازکن موسی رسید　　صاحب آیات والواح ویدبیضا رسید

آنکه ثعبانش همی بلعید اژدرها رسید　　آنزمان بهر نجات فرقه ای تنها رسید

این زمان بهرنجات مردم دنیارسید

وای برآنکس که چون فرعون کژپندار شد

ای مسیحی عیسی گردون نشین شد آشکار　　ازسماء معدلت برابرحکم حق سوار

گردا و جند الهی از یمین و از یسار　　تانماید درجهان صلح وصفارا برقرار

هرکه رادردل بود زان محیی عالم غبار

چون قیافا اوقرین عجب واستکبار شد

ای مسلمان کرد مهدی بهرشرع حق قیام　　تا بامرش به شود دنیا ودین یابد قوام

زخم قلب مستمندان زو پذیرد التیام　　زاتش عرفان ودانش پخته گردد فکرخام

خلق را مسکن دهد درخیمه صلح وسلام

خرم انکوشدرها از غفلت و هشیار شد

شاهباز عدل واحسان پربگردون برکشید　　عالم ایجاد رایکسربزیر پر کشید

شهسوار صلح برقع از رخ انور کشید　　دست حق آخرخط بطلان بهرد فترکشید

بقیه را درصفحه ۲۱۷ ملاحظه فرمایند

ملاقاتی با یک نویسنده معروف بهائی

ع-صادقیان

Guy Murchie

در اواخر فروردین ماه سال جاری یکی از نویسندگان معروف انگلیسی زبان که مدتی است بامر مبارك مؤمن شده بایران مسافرت کرد ودرحدود یکماه در نقاط مختلفه این کشور مقدس بسر برد .

این نویسنده که اصلا امریکائی است جناب "گای مرچی" GUY MURCHI نام دارد وی در سال ۱۹۰۳ میلادی در پرستون (ایالت ماساچوست) امریکا در خانواده ای مسیحی (پرتستان) متولد شد . پدرش وکیل دادگستری بود وتألیفاتی نیز داشته است .

جناب "گای مرچی" تحصیلات متوسطه خود را در سال ۱۹۲۵ باتمام رساند وبه دانشگاه معروف "هاروارد" داخل شد در سال ۱۹۲۹ تحصیلات خود را در رشته ریاضیات وعلم الاجتماع در این دانشگاه بپایان رساند وبدریافت درجه B. A. نائل گردید .

پس از خاتمه تحصیلات بسمت نویسنده وخبرنگار در روزنامه "شیکاگوساندی تریبون" CHICAGO SUNDAY TRIBUNE مشغول کار شد .

در سال ۱۹۴۱ ازطرف آن روزنامه برای تهیه مطالبی درباره امر بهائی ومشرق الاذکار امریکا به ام المعابد غرب رفت ودر خلال تهیه مطالب فوق الذکر با تنی چند ازاحبای امریکا آشنا شد وبدینوسیله از تعالیم امر بهائی آگاهی یافت وپس از تحقیق سرانجام بامر مبارك مؤمن گردید . ایشان شرح ایمان و نظریات خود را درباره امر بهائی درمقاله مبسوطی تحت عنوان "من یك بهائی هستم" برشته تحریر درآورد که درشماره ۱۳ جولای ۱۹۵۸ مجله — (شیکاگوساندی تریبون) درج شد .

جناب "مرچی" دراین باره اظهارداشتند : " تاریخ و تعالیم امر بهائی فوق العاده

بنظرم جالب آمد وآنچه دراین امر مبارك مشاهده کردم با نظریات و معتقدات شخصی من موافقت داشت بدین جهت بود که ازاین دیانت استقبال کرد وبعبارت دیگر قبول این دیانت برای من کار دشواری نبود چون قبلا برای اینکار آمادگی روحی داشتم .

ایشان بعد از جنگ جهانی دوم در خطوط بازرگانی درکشتی های مختلف بکارپرداختند وباقتضای شغل خود به ممالك مختلفه عالم ازقبیل پاناما وآلاسکا و هاوائی و ژاپن — چین — فیلی پین — منچوری — روسیه — سیبریه و غالب ممالك اروپا وامریکا مسافرت کردند .

درسال ۱۹۴۹ ازدواج کردند که حاصل آن دو فرزند است درسال ۱۹۵۶ به اسپانیا (شهرمالاگا) مهاجرت نمودند واکنون درآنجا ساکن میباشند .

جناب "مرچی" از دوران تحصیل شوق فراوانی به نویسندگی داشته وبهمین علت بود که پس ازاتمام تحصیلات در روزنامه (شیکاگو ساندی تریبون) بکارنویسندگی پرداخت ودرخلال مسافرتهای خود بمطالعه درباره آثاریکه بعدا میخواست منتشر نماید ادامه داد .

اولین کتاب خودرا درسال ۱۹۲۲ بنام "مردان درافق" MEN OF THE HORIZON منتشر کرد . یکی دیگر از کتابهای ایشان "موزیك کرات" MUSIC OF THE SPHERES نام دارد که درآن با جملاتی شاعرانه وتخیلاتی لطیف از کرات آسمانی وصف کرده اند مهمترین اثری که اسباب اشتهار جناب "مرچی" شد کتاب "سرود آسمان" SONG OF THE SKY نام دارد .

این کتاب که جنبه شاعرانه و ادبی دارد درسپتامبر ۱۹۵۴ ازطرف کلوب "کتاب ماه" بعنوان بهترین کتاب آن ماه شناخته شده و معرفی گردید . درهمان سال مدال "جان بورد" را که به بهترین کتابی که درباره طبیعت نوشته شود اعطا میگردد دریافت داشت . ازاین کتاب تا بحال ۲۰۰ هزار نسخه بفروش رفته وبزبانهای زنده دنیا ترجمه شده است از جمله (مؤسسه انتشارات فرانکلین) امتیاز ترجمه آنرا بفارسی درایران از مؤلف خریداری نموده است که قریبا ترجمه فارسی آن منتشر خواهد شد .

از حق التالیف این کتاب تاکنون پنجاه هزار دولار عاید جناب "مرچی" شده است .

کتاب دیگری که در دست تألیف دارد وهنوز تمام نشده "نوای زندگی" MELODY OF LIFE نام دارد دراین کتاب درباره زندگی بشر از جنبه های مادی ومعنوی به تفصیل بحث شده وراجع به امر مبارك نیز سخن بمیان آمده است .

× × ×

جناب " مرچی " دارای قامتی بلند وصورتی سرخ و آفتاب خورده است . ایشان بااتومبیل از بغداد بایران وارد شده بودند منظور شان از مسافرت بایران و خاورمیانه زیارت کلیه اماکن متبرکه تاریخیه ای بود که طی یکصد وبیست ساله اخیر وقایعی درآن رخ داده ودرتاریخ امر ذکری ازآن بمیان آمده است .

جناب " مرچی " قبل از مسافرت بایران به بغداد ــ سلیمانیه که موطن اقدام جمال ــ اقدس ابهی بود مسافرت کرده سپس ازطریق آبادان ــ اهواز ــ بهبهان به گچساران و کازرون به شیراز رفته وپس از زیارت بیت مبارك سفری به بوشهرو نی ریز نموده سپس مسافرت خود راباصفهان ویزد ادامه داده وبطهران رسیدند . سپس ازطهران به خراسان ــ بدشت ــ قلعه شیخ طبرسی ــ شاهی ــ ساری ــ بابل ــ آمل ــ نور ــ زنجان ــ تبریز ــ ماکو ــ چهریق مسافرت کرده وبطوریکه ذکر شد کلیه اماکن متبرکه را زیارت کردند ایشان قصد داشتند به اسلامبول ادرنه بروند وسپس به ارض اقدس مشرف شوند .

منظور شان ازاین سفر مطالعات مقدماتی بمنظور تحریر کتابی عمومی درباره امر مبارك وآشناشدن با محیط هائی است که وقایع تاریخی صدر امر درآنها بوقوع پیوسته است .

در ملاقاتی که با نویسنده مصروف بهائی بعمل آمده چند سئوال ازایشان شد وجوابهائی دادند که ذیلا برای اطلاع خوانندگان عزیز آهنگ بدیع درج میگردد .

ازایشان سئوال شد : نظر شما درباره آثار امر بهائی وتأثیری که درادبیات جهان خواهد داشت چیست ؟

جواب دادند ما انگلیسی زبانها از راه ترجمه های حضرت ولی امرالله بابعضی از آثار مبارك آشنا شده ایم ــ ترجمه های هیکل مبارك هرکدام در نوع خود شاهکاری بشمار میروند ولی این موضوع را میدانید که کلیه آثار امری به انگلیسی ترجمه نشده وچون درآثار مبارکه این امر عظیم سبك های مختلفه وجود دارد یقین دارم درآینده محققین و متتبعین ادبی درباره هرکدام ازآنها سالها تحقیق خواهند کرد وکتابها خواهند نوشت . . . .

از سبك نگارش حضرت ولی امرالله درانگلیسی سئوال شد ــ جواب دادند :

درادبیات وسیع انگلیسی سبك ها وروشهای متعددی وجود دارد ولی درباره آثار انگلیسی هیکل مبارك میتوان گفت صرفنظراز معانی عالیه ایکه درآنها مندمج ومندرج است از نظر سبك بدیع ودرسطح عالی ومافوق نثر معمولی ومتداول قرار دارد بطوریکه عامه مردم

انگلیسی زبان از آثار مبارك بسهولت چیزی درك نمیکند واین موضوعبین احبای غرب از کثرت وضوح و تکرار تقریبا بصورت ضرب المثل درآمده است که آثار حضرت ولی امرالله را بدون کمك ـ (کتاب لغت) نمیتوان فهمید .

از مشخصات آثار مبارك هیمنه و جلال مخصوص بخود موسیقی کلمات طولانی بودن جملات (که گاه یك جمله در یك صفحه می گنجد) استعمال لغات مشکل وفصیح و گاهی دور از ذهن ومعانی دقیق و عالی میباشد ومسلما برای نسل کنونی که به نثر های ساده (کتابهای جیبی) یا نثر روزنامه ای خو گرفته درك این آثار عالیه مشکل است . وقتی انسان مثلا به ترجمه انجیل (جیمز اول) نگاه میکند که دارای لغات ساده و جملات کوتاه است تفاوت آنرا با آثار مبارك از زمین تا آسمان می بیند .

سبکی که هیکل اطهر درآثار خود (اعم از ترجمه ها یا توقیعات) بکار برده اند بااینکه خود اهل زبان نبوده اند درسطحی عالی قرار دارد وگرچه فهم آن برای مردم عادی مشکل است ولی هریك از آثار مبارکه در نوع خود شاهکاری محسوب میشود که با نهایت زیبائی وفصاحت وبلاغت تحریر رفته و میتوان آنهارا بمعنی کلمه (فصیح و بلیغ) شمرد .

درآینده محققین یقینا درباره این آثار بحث ها و تحقیق ها خواهند کرد و برآنها شروح و تفاسیر خواهند نوشت . آثار مبارك در دانشکده های ادبیات جهان توسط استادان ادبیات تدریس خواهد شد وبوسیله دانشجویان این رشته مورد تتبع قرار خواهد گرفت .

سئوال شد بنظر شما که یك نویسنده بهائی هستید امتیاز نویسنده بهائی به چیست وچه وظیفه ای را بعهده دارد ؟

جواب دادند : مسلما ایمان بامر مبارك بهر فردی مخصوصا هنرمندان (که نویسندگان نیز ازاین گروه محسوب میشوند) وسعت نظر و روشن بینی خاصی میدهد که سایر نویسندگان فاقد آن هستند وشکی نیست نویسنده بهائی وقتی که قضایای عالم خارج را بااین روشن بینی ووسعت نظر خاصی تجزیه و تحلیل میکند وازعمل ها وعکس العمل ها نتیجه گیری صحیح مینماید حتما این طرز تفکر درآثارش بطور مستقیم وغیر مستقیم منعکس می شود وبنظرمن این بزرگترین امتیازی است که یك نویسنده بهائی نسبتبسایر نویسندگان دارد . وظیفه نویسنده بهائی ازسایر احبا جدا نیست بلکه باید روح تعالیم امرمبارك را بهر نحوی که بتواند درآثار خود منعکس نماید .

(لطفا بقیه را درصفحه ۲۱۷ مطالعه فرمائید)

شبی در جستجوی حقیقت

دوش در حلقه ما قصه گیسوی تو بود
تا دل شب سخن از سلسله موی تو بود

متصاعد الی الله جناب آقا علی خباز آرانی شرح تصدیق خود راکه در حدود سال ۱۳۲۰ قمری هجری واقع شده چند سال قبل از صعودش برای من حکایت‌فرمود خلاصهٔ آنچه از اظهارات او که در نظرم مانده وخالی از لطف و حالتی نیست برای شما نقل میکنم میگفت :

چهارساعت ازشب میگذشت خسته و کوفته از کار روزانه بمنزل آمده غذای مختصری صرف کرده بیحال در بستر افتادم هنوزچشمم گرم نشده ودرست خوابم نبرده بود صدای ضربه ملایمی راکه بدرمیخورد شنیدم ومتعاقب آن صدائی آهسته بگوشم رسید که فلانی برخیز جویای حقیقت را باخواب چکار است وطالب رفاه‌روح را باراحت جسم چه ارتباط . بشنیدن این صدا نیم خیزدربسترخود نشستم گمان میکردم خوابی بتصور دیده‌وصدائی بوهم شنیده ام ولی صدا تکرار شد وبا لحنی‌مشتاقانه درد نباله سخن خود گفت دوست عزیزعالمی سعادت وجهانی خوشبختی درانتظارماست بارقه حقیقت درخشیده وعوالم‌روح ومعنی را روشن کرده است مگر فراموش‌کرده ای که باید شبانه بنقطه دوردستی برویم وآنره پیمای بادیه هدایت را ملاقات کنیم شاید دراین تاریکی‌شب پرتوی‌از شمس‌حقیقت بیابیم و تا صبح صورت ندمیده احتمالا از روشنی فجر معنی وعنایت‌برخوردارگردیم . دیگر خوب بیدارشده بودم واثری از خواب و خستگی درخود احساس نمیکردم بیاد آوردم و در لحظاتی که از جای‌خود برمیخاستم ازخاطرم میگذشت که استاد ابوالقاسم دلّال رفیق ومعاشر دیرینم سال پیش بهائی شده و من بدین‌سبب بااو قطع رابطه کرده بودم ولی او بمحبت وصمیمیتی هرچه بیشتر هر روزه بدکان خبازی من میامد وسخنهائی از دل میگفت که هرچند دردل من می نشست ولی بروی‌خود نمیآوردم و باسردی تلقی میکردم و حتی اگر گاهی جوابی هم بنظرم میرسید —

باظهارش رغبت نداشتم زیرا اورابگمان خود گمراه میدانستموحرفهایش را قابل استماع نمیپنداشتم وبلکه غالبا نیز بحرفهائی زننده آزارش میدادم ولی او ازکوشش وارامه مراجعه خودداری نداشت وهمیشه باروئی گشاده و دلی آگنده از محبت بسراغ من میآمد از حق وحقیقت سخن میگفت وازمعرفت خداوند و شناسائی انبیای بزرگوارش حرف میزد محبت با خلق را محبت خالق میدانست ودرستی وصداقت وراستی وامانت را نتیجه ایمان بحقیقت میشمرد وهرچند اونیز مانند من بیسواد بود ولی امروجدانی را باسواد ظاهری کاری نبود ورابطه قلبی باخداوند ودرك فیوضات عالم غیب الهی با حروف وکلمات بستگی نداشت نمیدانم این شعررا ازکجا یادگرفتهبود که گاهی میخواند :

علمی که حقیقی است درسی نبود
علمی که حقیقی است درسینه بود

ومیگفت علم خداشناسی درسی واکتسابی نیست بلکه موهبت وسعادتی است که دردل انسان نهفته استکمکم دراثراظهارات صادقانهوموثر او آماده شده بودم کهتحقیقی درموضوع عقیده او بعمل آورم وبفهمم بهائی هاچه میگویند و چون خود او هرچه میدانست برای من گفته بود وقانع نشدهبودم بیادآوردم که صبح امروز محرمانه بمن گفته بود یکی ازمبلغین بهائی بقریه نوش آباد آمده وقرارگذاشته بودیم که پاسی ازشب گذشته ودور ازانظار بنوش آباد برویموآن مبلغ بهائی را ملاقات و مذاکره کنیم .

بانیروی تازه ای بسرعت از جای برخاستم ازخانه بیرون آمدیم از قصبهٔ آران تانوشآباد قریب یکفرسخ راه است ازدروازه آران خارج شدیم تاریکی وسکوت مطلق همه جارا گرفتهبود باد سردی میوزید وتنهاگاهی صدای برگخشکی که ازدرختی افتاده وباد پائیزی آنرا باینطرف وآنطرفمیبرد بگوش میرسید .

باستاد ابوالقاسم کسیکه مرا بطرف سرنوشت نامعلومی میبرد گفتم شخصی که بملاقاتش میرویم کیست ازکجا آمده و بکجا میرود و پیشازاینکه بهائی شود چکاره بوده است جواب داد منهم مانند تو ازکم وکیف احوالش اطلاعی ندارم همینقدرمیدانم کهقبلا آخوندی صاحب محراب ومنبر بوده وبعد ازاینکه بهائی شده عمامه اشرا برداشته وازشئون مادی واحترامات ظاهر چشم پوشیده اوقات خودرا وقت ابلاغ کلمه الهی کرده بهر شهر ودیار بدین منظور سیروسفرمیکند ومستعدان حقیقت طلب را بصراط مستقیم الهی دعوت وهدایت میفرماید .

گفتم مگر دیانت اسلام دین حق و صراط مستقیم نیست که این آقا مردمرا بدین دیگر

وصراط دیگر دعوت میکند جواب داد همه ادیان حقّه درزمان خود دین حق و صراط مستقیم بوده‌اند ولی هر دینی دوره ومدتی دارد که وقتی بپایان رسید خداوند تبارك وتعالی یعنی همان کسیکه آن دین را درمیان بشر وضع کرده‌بود پیغمبر دیگری با دستور و احکامی جدید درخور عصر وزمان میفرستد تا مردم را براه صلاح وصوابی که‌بمرور ایام از میان‌آنها رخت بربسته است سوق‌دهد وراهنمائی فرماید چنانکه وقتی دوره دیانت حضرت موسی علیه‌السلام بپایان رسید خداوند حضرت عیسی رامبعوث فرمود وهنگامیکه دوره رسالت آنحضرت نیز منقضی گشت حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه مبعوث شد ودیانت اسلام‌را تشریع فرمود واینك نیز که دوره دیانت اسلام پایان یافته است بزرگوار دیگری را برای‌تشریع دیانت وتجدید تعالیم خویش‌باقتضای زمان مبعوث فرموده‌است وبرطالبان حقیقت فرض وواجب است‌که امرش‌راتحقیق فرموده چنانکه منطبق بااصول حقیقت بود قبول‌کنند واحکامش را پیروی‌نمایند سخن باینجارسیده‌بود که بنوش‌آباد رسیدیم کوچه های تاریك وپیچ در پیچ دهکده‌را خائفانه‌ترقّب طی کرده‌بدرخانه مهماندار مبلّغ بهائی رسیدیم درنیمه باز بود واردشدیم چراغ کم سوئی درگوشه‌ای ازحیاط میسوخت ازپله هائی که‌رپرتو چراغ واقع شده بود بالا رفتیم ایوانی بلند واطاقهائی چند درمقابل ماوجود داشت جلو اولین‌اطاقی که‌روشن‌بود ایستادیم بصدای پای‌مامردمیان بالا وسبزچهره ای‌که آثارنجابت ونور ایمان از ناصیه اش نمایان بود درنیمه بازاطاق را گشوده بکمال مهربانی ونهایت محبت گفت بفرمائید این شخص جناب ارباب آقا میرزا نوش‌آبادی صاحب خانه بود که مردی متمکن وصاحب خلقی کریم ومورد احترام عموم اهالی بود خانه اش محل ذهاب واياب مبلّغین‌سیار بهائی وجایگاه اجتماع واحتفال احبا بود وارد شدیم مرد غریب نسبتا بلند قدی که کلاه ماهوتی برسروعبائی دربرداشت درصدر مجلس روی فرش نشسته بود جمعی دیگر نیز دراطراف اطاق بهمان نحو جالس بودند و بسخنان اوگوش میدادند بورود ما آنمرد توا ضعی نموده خوش امدگفت وبصحبت‌خویش ادامه داد . من‌باستاد ابوالقاسم آهسته گفتم سئوالاتی دارم آیا ممکن است مطرح نمود ـ آن شخص متوجه نجوای ماشد وگوئی برای‌اطلاع برنتیجه آن مختصر سکوتی کرد استاد ابوالقاسم ازین سکوت استفاده کرده موضوع را عنوان نمود واو باخوشروئی تمام آماده‌برای شنیدن حرفها وسئوالات من‌شد آنچه‌نمیدانستم میپرسیدم و آنچه میدانست جواب میداد ودرضمن گاهی بکلمات و بیانات صاحب امر

(بقیه درصفحه ۲۱۶)

عکس‌های تاریخی

در این شماره بمناسبت تصادف با افتتاح کلاسهای درس اخلاق دو عکس تاریخی مربوط به کلاسهای درس اخلاق از شرق و غرب عالم در قرن گذشته در صفحه مقابل درج میگردد.

این عکسها را جناب شهود خاضع ارسال داشته اند که بدینوسیله از ایشان تشکر مینمائیم.

شرح عکسها:

۱ـ عکس بالا ـ کلاسهای درس اخلاق ـ واشنگتن (امریکا) ۱۶ می ۱۹۰۹ میلادی (اردیبهشت ۱۲۸۸ شمسی) (۵۵ سال قبل)

۲ـ عکس پائین ـ کلاسهای درس اخلاق بالاخانی (نزدیک بادکوبه) ۱۹ آپریل ۱۹۲۴ میلادی (۱۳۰۳ شمسی) (چهل سال قبل)

THE BAHAI SUNDAY SCHOOL OF WASHINGTON, D. C., U. S. A.
MAY 16TH, 1909

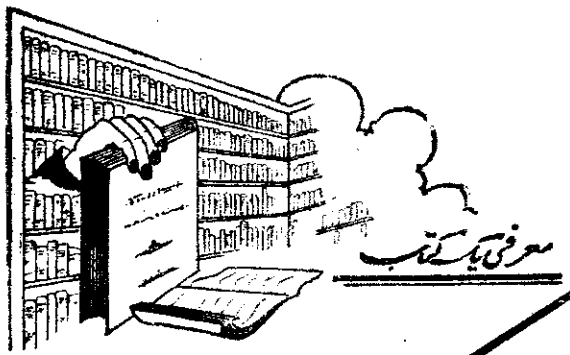

معرفی یک کتاب

محاضرات

صالح مولوی نژاد

کتاب محاضرات ازجمله کتب پرمطلب و مفیدی است که بوسیله فاضل جلیل جناب اشراق خاوری در رد ومجلد تألیف شده است

محاضرات (جمع محاضره) در لغت بمعنی سئوال وجوابستو فن محاضرات از فنون عالیه ادبیه ویکی ازفنون هفتگانه علوم محاوری است که تعریفش درجلد دوم کتاب نفائس الفنون چنین آمده است ــ محاضره عبارتست از معرفت کلام وبدایع حدیث با طبقات اقوام موشح بلطائف ونکات وامثال.

ونیز درهمین کتاب درپنج بخش دراین موضوع بتفصیل سخن رفته که خلاصه اش چنین است:

بخش اول ــ "در آداب محاضر وصفات او بدانکه چون صناعت محاضره فنی شیرین وقسمی بهترین است وفائق بدین فضیلت چابک سوارمیدان بلاغت شهباز فضای فصاحت... محرم اسرار عشاق ومرهم سوختگان داغ فراق است لاجرم همکنان را بصحبت او رغبتی و بمجالست او ارادتی باشد."

بخش دوم ــ "درشرایط محاضره ــ بدانکه طریق محاضرات باطبقات اقوام واوقات مختلف شود پس محاضر باید که در رعایت آن بغایت بکوشد... وپیوسته نکوگوی ونیك محضرباشد تا پیش همه محبوب ومقبول افتد".

بخش سوم ــ "درکیفیت محاضره ــ بدانکه امتیاز نوع انسان ازسایرحیوانات جزبفضیلت نطق ومزیت بیان نیست... ودربسیط زمین از صنایع ارباب هنر وبدایع اصحاب خرد هیچ یادگاری پایدارتراز سخن نیست... پس صواب آن بود که متکلم هرچند تواند در تنقیح و تهذیب و تحسین آن کوشد وسخن سنجیده وپسندیده گوید..."

بخش چهارم ــ "درایراد بعضی از آنچه درمحاضرات بکار دارند از آثار وآیات وحکم وامثال و ابیات..."

بخش پنجم درمطایبات.

مبنای کتاب محاضرات بر سئوال وجواب نهاده شده ولهذا باین اسم موسوم گشته

است . مؤلف محفلی از احباء راکه درهفته یکروز تشکیل میشده وصف نموده و آنرا با حضور احبای الهی وسئوال وجواب درباره مسائل مختلفه تاریخی وامری ومطالب تبلیغی وادبی وغیرها آرایش داده واین کتاب را پرداخته است .

جلسات محاضرات نوزده هفته متوالی تشکیل میشود اما پس ازختم جلسه نوزدهم بازهم احبا درد ومحفل مجتمع میشوند و تحت عنوان محفل روز اول محرم ومحفل روز دوم محرم مطالبی سودمند مورد بحث وگفتگو قرارمیگیرد .

جلد اول کتابشامل مطالبی استکه دریازده هفته اول مورد بحث و مذاکره قرار گرفته ومباحث مربوط بهشت هفته دیگر بعلاوه محافل روز اول ودوم محرم درجلد دوم آمده است .

این کتاب مجموعه یادداشتها و تحقیقات گرانبهائی است که درطی مطالعاتی مفصل ودقیق درآثار الهیه وکتب مهمه حاصل شده ودرمدتی قریب بچهارماه درسال ۱۳۲۶ بصورت ۲۱ جلسه محاضره دردوجلد تدوین وتنظیم شده است .

وسعت دامنه مطالعاتی که بعمل آمده ودقت درتحقیقات سودمندی که شده این کتابرا بصورت یکی ازبهترین کتابهائی که اخیرا منتشرشده درآورده است .

تنوع مطالب بحدیست که هر کس باهرذوق وسلیقه ای ازخواندن این کتاب بهره فراوان خواهد گرفت .

آنانکه درطلب آشنائی بارموز الواح وآثار الهیه اند ازخواندن مطالبی چون شرح مشکلات لوح هزار بیتی (ص۸) لذت خواهند برد وکسانیکه درپی فهم اصطلاحات مشکله امریه اند توضیحاتی که درباره لم‌یزل بالهلاعلا امره" (ص۲۶٤) "هیاکل واحده" (ازاصطلاحات بیان — ص۲۹۳ — ۳۹۰ — ٤۱۹) قصبه الیاقوت — یاقوته الرطبة — الحمراء (ونیزازاصطلاحات بیان — ص ۶۷۹) و"سنه تسع" (ص۱۹۱) داده شده برایشان جالب وسودمند خواهد بود .

دوستداران مطالب تاریخی از خواندن شرح زندگی افرادی چون عندلیب (ص۲۱۲) — منوچهرخان معتمدالدوله (ص۵۳) آقا مرتضی سروستانی (۱۱۵) — موزون ملایری (ص۳۱۰) — ابابدیع (ص۶۸۷) و سید اشرف زنجانی (ص۱۰۳۶) لذتی وافر خواهند برد . وبالاخره طالبان اصطلاحات دینی مطالب مربوط به "صبح صادق" (ص ۱۵) — "اقرار بحضرت مسیح سبب نجاتست" (ص۷۶) "رسولان وانبیاء" (ص۶۲) — تحریف (ص۱۳۰و۴۰۷) وغیب موعود

←

(ص ۸۰۶) را بسیار مفتنم خواهند شمرد .

در متن کتاب ۳۴ (جلد اول ۱۴ و جلد دوم ۲۰) تصویر از قدمای احبا آمده است که بعضی از آنها کمیاب است .

کتاب " محاضرات" اخیرا از ۲ مجلد بقطع وزیری در ۱۱۲۸ صفحه منتشرشده و مسلما احبای الهی ازمطالعه آن بهره های فراوانی بـــر خواهند گرفت .

شبی در جستجوی حقیقت (بقیه ازصفحه ۲۱۱)

باقتضای مقام استناد واستشهاد میکرد از جمله میگفت :

حضرت بهاءالله میفرماید : ایمردمان گفتاررا کردار باید چه که گواه راستی گفتار کردار است وآن بی این تشنگان را سیراب ننماید و کورانرادرهای بینائی نگشاید .

ودیگر میفرماید : زبان گواه راستی من است اورا بدروغ میالائید .

و دیگر: ای پسر انسان دین اللّه و مذهب الله ازبرای حفظ واتحاد واتفاق و محبت و الفت عالم است اورا سبب وعلت نفاق واختلاف و ضغینه وبغضا منمائید .

و دیگر: ایدوستان اخلاق حسنه واعمال مرضیه وشئونات انسانیه سبب اعلاء "کلمة الله " وترویج امر بوده لذا بر هر نفسی لازم وواجب که الیوم بمعروف متمسک جوید وازمنکراجتناب نماید . . . عالم را غبار تیره ظلمانی اخذ نموده واحاطه کرده بساط معنی وعمل پیچیده شده وبساط قول ولفظ گسترده گشته بگو ای احباب قسم بآفتاب حقیقت که الیوم یوم عمل است اگرازنفسی مقدارشعری الیوم عمل خیر صادر شود جزای آن بدوام ملک وملکوت ازبرای او باقی خواهد ماند .

خلاصه آنچه میخواستم یافتم ونزد یک صبح باقلبی روشن از نور ایمان ولسانی شکرحق گویـــان برگشتم وقتی تنور دکان خبازی خود را روشن میکردم ازشدت نشاط و فرط سرور میرقصیدم عابرین ومراجعین گمان کرده بود دیشبگنچی پیدا کرده ام واین نشاط من در اثرسعادتی است که از آن گنج حاصل من شده است . آری درآنشب گنجی یافته بودم که همه گنجهای دنیا باآن مقابلی نمیکرد و آن ایمان بحضرت بهاء الله بود .

شاهباز عدل (بقیه از ص ۲۰۴)

سر بگردون رأیت عدل جهان داور کشید
خاك از یمن قدوم لوء لوء شهوار شد

روزگار ظلم وجور و دور استبداد رفت — کبر نمرود ازمیان با نخوت شداد رفت
راه ورسم بندگی وبردگی از یاد رفت — نفرت بیگانگی ازعالم ایجاد رفت
سربسرسرمایه اهل ریا برباد رفت
روی گیتی خالی ازگرگان آدم خوار شد

ای بهاءالله توعالم راگلستان کردهای — اهل گیتی را رهین لطف واحسان کردهای
خانه بیداد رایکباره ویران کردهای — شوره زار دهر راچون شکرستان کردهای
طبع مسعودی چو ورقای غزلخوان کردهٔ
تا که از عشقت نواخوان اندرین گلزار شد

ملاقاتی بایك نویسنده بهائی (بقیه از صفحه ۲۰۸)

من متاسفانه درچند اثرات گذشته خود نتوانسته ام آنطور که باید و شاید این کاررا انجام دهم ولی امیدوارم درکتابی که در دست تألیف دارم (نوای زندگی) وهمچنین کتاب دیگری که این مسافرت را برای آن انجام میدهم مستقیما امر مبارك را در آنها منعکس نمایم واز معروفیت خود درعالم نویسندگی برای تبلیغ امرالله استفاده کنم.

ازایشان سئوال شد نظرتان درباره ایران واحبای ایران چیست؟ جواب دادند ایران کشورزیبائی است که بواسطه انتسابش بجمال اقدس ابهی مورد علاقه هر فرد بهائی درهرنقطه دنیاست ولی من شخصا ازایران خوشم آمد ودرغالب نقاط (مخصوصا شیرازویزد) ازمهمان نوازی و پذیرائی احبا فوق العاده لذت بردم ومصنون میباشم ودریافتم که ایران ازهرحیث روبترقی و تعالی است. درحالیکه یك نسخه ازاخرین شماره آهنك بدیع رابایشان میدادم آخرین سئوال خود رامطرح کردم: آیا پیامی برای خوانندگان آهنك بدیع مخصوصا جوانان دارید؟ جواب دادند: اشواق قلبیه خود را بوسیله آهنك بدیع به عموم احبای عزیز مهد امرالله مخصوصا نسل جوان بهائی تقدیم میدارم و آرزوی موفقیت های بزرك در میادین خدمت برای آنان میکنم — من از جائی آمده ام که هیکل مبارك آنرا (مهد نظم اداری جهانی امرالله) نامیده اند. بفرموده مبارك امروز روز قیام واقدام است نه فردا جامعه جهانی بهائی نقشه دهساله را با قیام واقدام عاشقانه با موفقیت اجرا کرد واکنون نوبت اجرای نقشه نه ساله بیت العدل اعظم الهی است — فرد فرد ما وظیفه داریم که همین امروز نه فردا — برای اجرای این نقشه الهی قیام کنیم وتا فرصت ازدست نرفته این افتخاررا بدست آوریم

× × ×

هنوز آخرین کلمات نویسنده معروف بهائی که بالحنی متین زیبا و دلنشین ادامیشد درگوشم زنگ میزند .... "امروز روز اقدام است نه فردا ..."

خاطرات تاریخی

در جامعه بهائی مهد امرالله احبائی وجود دارند که سالیان متمادی در ظل امر مبارک زیسته اند وخاطرات تلخ وشیرینی از وقایع ومراحل مختلفه امریه دارند که وقوف بر آنها از جهتی عبرت انگیزوازطرفی موجب انبساط خاطر یاران عزیز الهی است .

" آهنگ بدیع " درقبال وظیفه ایکه برای ضبط وقایع ومطالب تاریخی دارد ازاینگونه نفوس محترم خواهشمند است خاطراتی راکه باوقایع امریه مربوط است با ذکر تاریخ ومحل واقعه مرقوم دارند وپس از تائید محفل مقدس روحانی محل بادرس (طهران خیابان منوچهری ــ خیابان ارباب جمشید ــ شرکت نونهالان ــ جناب شاهقلی) به هیئت تحریریه آهنگ بدیع ارسال فرمایند .

هیئت تحریریه "آهنگ بدیع" امیدوار است بادرج اینگونه خاطرات بتواند جزئیات وقایع امریه گذشته کشور مقدس ایران راکم وبیش روشن نموده ازاین نظر کمکی به تدوین تاریخ امر بنماید .

با عرض تشکر قبلی از همکاری احبای عزیز

هیئت تحریریه آهنگ بدیع